

غیر مرتب دایر بوده و غالباً ماهی سه شماره از آن منتشر میشده است. این روزنامه در آن موقع خیلی شهرت یافته و مخصوصاً از مروجین فارسی ساده بدون اختلاط عبری بوده است و از شاهکار های مقالات این جریده بحر طویل مشهور به فریاد وطن است

حکیم الدین - محمود تبریزی از اطبای معروف آذربایجان بوده کتابی بعنوان *ترویج الارواح بزبان عربی در فن طب نظماً و نثراً* تألیف کرده است نسخه ای از منشور او در طهران بنظر نگارنده در آمده است

حکیم قلبی - میرزا محمد خلف عبدالصبور خوئی الاصل تبریزی الموطن است و بدین عنوان بدان جهت شهرت یافته است که همیشه با قبل و منقل حرکت میکرده و عشق زیادی به غلیان داشته است مشارالیه یکی از فضلا و ادبای معاصرین عباس میرزا بوده و از اطبای مخصوص محمد شاه و ناصرالدین شاه و حکیم باشی اوست علم طب را در اصفهان آموخته و کتب زیادی تألیف کرده است منجمله کتاب سنکلاخ میرزا مهدی خان معروف جد نگارنده را بعنوان خلاصه عباسی ملخص کرده یعنی شواهد و تفصیلات لغات کتاب را حذف و مختصر کرده و به عباس میرزا تقدیم داشته است. رساله موسوم به (تعلیم نامه در عمل آبله زدن) تألیف دکتر کارمک انگلیسی نیز یکی از ترجمه و منشآت اوست که در تاریخ ۱۲۴۵ در تبریز با حروفات سری چاپ شده است کتاب دیگری بعنوان *مجمع الحکمتین و جامع الطین* نیز دارد که بنام محمد شاه مرقوم داشته نسخه از آن در دانشکده معقول و منقول در طهران موجود و در سنه ۱۲۵۰ نوشته شده است و از جمله تالیفات این مرد حکیم کتاب *مبسوطی* است در علم تشریح که با اسم ناصرالدین شاه تألیف و با صور و اشکال در طهران چاپ شده است. قصیده معروف کعب بن زهیر را نیز بطور اختصار بفارسی ترجمه و در مقابل هر بیتي از آن یکرباعی بنظم آورده که باقراده اداء مطلب مینماید این یکرباعی در ترجمه مطلع قصیده از آنجاست

« بانت سعاد قلبی الیوم مبتول
متیم اثرها لم یفد مکیول »

« شد دور زمن سعاد آن سرو بلند
دل در پیش امروز سقیم است و نژند

مغلول و مقید است زان سان که ورا
کس فدیه نداده تارها ندیش از بند

جلیل خان ناصر الحکماء مرحوم در سنه ۱۳۵۰ و میرزا رضا خان ارفع الحکماء

که به صبوری معروفند از اولاد آن پزشک دانشمند میباشند .

حمدالله - عمده الفضلا وزبدة العلماء مولانا حمدالله اردبیلی از طلبه مقرر بود
بغایت متبحر و متفرد آمده در نهایت فضیلت و ادراک و جامعیت و قابل در شیراز قبل از
تکمیل سنه الف بصحبت وی رسیدم این رباعی ازوست

« آن روز که روی دل بسویم کردی دیدار حریص وصل جویم کردی »

« اکنون زدو چشم خویش می بالایم خون ها که زهجر در گلویم کردی »

(عرفات العاشقین)

حلمی - از اهل اردبیل بوده و سیاحت میکرده است بالاخره در اصفهان ساکن

شده از اوست .

« نخواهم سایه افتد بر زمین از نخل بالایش

که پندارم ز با افتاده ای افتاده برپایش »

« ز کجاست بخت آنم که نو چون فرشته با که

ز درم چنان درائی که مرا خبر نباشد »

حلمی شروانی - از سختوران قرن دهم هجری است اشعاری از وی در کتاب

خانه حمیدیه اسلامبول در تحت نمره ۷۱۳ که تاریخ کتابت آن ۹۴۵ بود دیده ام . این

قطعه را در حق نویسی خطاط که در دمشق روزانه ۲۴ لیره مقرر داشته و کدورتی در

میان ایشان پیدا شده بود گفته است .

« نویسی آنکه بخط در دمشق بی بدست

چرا وظیفه او بیست و چار پاره کنند »

« مناسبتش نبود این وظیفه می باید

که خوش نویس چنین را هزار پاره کنند »

مولانا حمزه - از حکمای معروف شهر اردبیل بوده از تلامذه محقق اردبیلی است

در تاریخ ۱۰۹۹ با مرض طاعون در گذشته وله فرائد و تعلیقات و افادات . (نجوم السماء)

سلطان حیدر بن شیخ جنید صفوی - خواهر زاده او زون حسن بوده و

بعد از فوت پدر (۸۶۰) صاحب خرقة و هادی طائفه گشت چون جهانشاه در گذشت و

دانشمندان آذربایجان

اوزون حسن صاحب تخت و تاج آذربایجان شد دختر خود عالمشاه را باز دو واج مشارالیه وا گذاشته اولاد ذکور علی و ابراهیم و اسمعیل از آن خانم بوجود آمدند سلطان حیدر بانتقام پدر لشکر بشروان برده با شروانشاه فرخ یسار مصاف داده در تاریخ ۸۹۳ در طبر سران بقتل رسید مریدان وی پسر بزرگترش سلطان علی را بجای وی نشاندند سلطان یعقوب از کثرت مریدان ایشان بخیال افتاده در سنه ۸۹۴ هر سه برادر را با مادرشان که خواهر خود او بود بقلعه استخر فرستاد چهار سال و نیم در آن حبس بماندند پس از فوت آن پادشاه رستم شاه آنها را احضار به تبریز کرده بمدافعه شروانشاه و میرزا بایسنقر روانه کرد در سنه ۸۹۹ میرزا بایسنقر بقتل رسیده و آن سه برادر را با کمال اعزاز واحترام باردیپل اعزام داشت ولی بعد از رفتن ایشان پشیمان شده عدّه از عقب آنها فرستاد که گرفتارشان نمایند سلطان علی در آن گیر و دار بقتل رسیده دو برادر دیگر فرار کرده به لاهیجان رفتند بعد از مدتی سلطان ابراهیم باردیپل برگشته به اجل موعود در گذشت و شاه اسمعیل تا ۹۰۵ در لاهیجان متوقف بوده است .

سلطان حیدر بجهت امتیاز اتباع خود طایفه ترکمانی معمول آن زمان را بتاج دوازده ترك سرخ تبدیل کرده و تمامی منسوبان این خاندان را با این افسر کرامی مشخص و ممتاز قرار داد و رفته رفته این جمعیت به قزلباش اشتهار یافته و نامدنی بسا همین کسوه ملبس بوده اند لشکر شاه اسمعیل نیز که از هفت طایفه استاجلو ، شاملو ، روملو ، تکلو ، ذوالقدر ، و افشار و قاجار ترکیب یافته بودند همه تاج دوازده ترك سرخ حیدری در سر داشته و بقزلباش موسوم بوده اند .

شاه طهماسب اول باین تاج اتنی عشری علاقه تامی داشته و آنرا بنام خود نسبت داده تمام اطراف و اکناف مملکت ایران حکم صادر نموده بود که باید همه کس تاج طهماسبی بپوشند و هنوز این توجیع بکاشان نرسیده حیدر نامی آن تاج را بر سر گذارده و منسوب بآن کسوه گشته بعنوان حیدر طهماسبی (۹۷۱ مرده) مشهور و معروف گردید .

در تاریخ ۹۵۱ همایون پادشاه بن بابر شاه دهلی که از شیرخان افغان شکست یافته و مدتی بایران شده با خواص و نزدیکان خود نزد شاه طهماسب آمدند همین

کلاه دوازده ترك را بر سر گذاشته و با همین کلاه بسیر و سیاحت آذربایجان رفته تخت سلیمان و تبریز وارد بیل و مقبره شیخ صفی را زیارت کرده و برگشته اند .
این کلاه بدرجه شهرت یافته و کسب اهمیت پیدا کرده بود که هنوز در ممالک هند و عثمانی هر ایرانی را قزلباش نامند و تا عهد سلطان حسین این کسوه معمول و متداول بوده و در عهد او موقوف شده است .

حیدری - از سحر خیزان آذربایجان است در بازار تبریز بحرفت سراجی اشتغال داشته اما الحال از تجار معروف آنجاست چند نوبت بهند رفته و در نظر آن مردم قبول تمام یافته است کتابی بعنوان لسان الغیب در برابر سهو اللسان شریف نوشته و انتقام مولانا لسانی را از شریف کشید. است چه ایات خوب لسانی را تضمین کرده و در مذمت شریف اشعار شیرینی گفته است در شهر سنه ۹۸۵ بصحبت وی در کاشان رسیدم دیوان غزل تمام کرده است مشتمل بر شش هزار بیت .

(خلاصه الاشعار)

میانه حیدری و مولانا وحشی در زمان میرمیران بکناش خان مشاعرات و مباحثات و مهاجرات شده مولانا وحشی يك مثنوی تمام بهجو وی گفته و دیوانش قریب به ۱۶ هزار بیت است .

(عرفات العاشقین)

حیدری تبریزی شاعر خوب و مباح جایزه روپاست شرف زیارت حرمین شریفین دریافته و دوبار سیر هندی کرده بولایت خود برگشته و در مقابل سهو اللسان شریف تبریزی لسان الغیب از اشعار لسانی ترتیب داده و آنرا از پنجاه هزار بیت تخمینا انتخاب زده است .

(مخزانه عامره)

عبدالقادر بداونی در منتخب التواریخ گوید دیوان حیدری مشتمل بر ۱۴ هزار بیت بنظر در آمد .

خوشگو در سفینه خود آورده که حیدری سه بار بهند آمده و قصیده با کبریادشاه هند بنظم آورده و ده هزار رویه باخلعت واسب خاصه جایزه یافته است ولی چون خزانه در تأدیه آن وجه تأخیر کرده حیدری قطعه ذیل را باین شیوه شیوا بسمع شاه رسانیده است .

« مشکلی دارم شما خواهم کنم پیش تو عرض
زانکه زین مشکل مرا صد داغ حسرت بردل است »
« سیم و زر انعام کردی لیک از خازن مرا
هم گرفتن مشکل وهم ناکرفتن مشکل است »

بعد از اخذ مبالغ مذاکوره بولایت خود رفته در تکیه حیدر فر و کش کرده است چنین
گویند که صحبت مولانا زیاده بر شعرش بوده است .
در نتایج الافکار مینویسد حیدری در اواخر مائه عاشر در گذشته است .

خواجه یوسف حیران - در دهخوارقان تولد یافته و سفر بسیار کرده است
در قریه چشت از توابع هرات بخانقاه خواجه مودود چشتی (۵۲۷ مرده) رفته و خرقة
پوشیده و از آنجا به تبریز و دهخوارقان برگشته و در عهد ابا قان در تاریخ ۶۷۰ بجوار
رحمت حق پیوسته و قبرش در دهخوارقان مشهور است .

(روضه اطهار)

قصبه دهخوارقان وارد و باد که در طرفین رودخانه ارس واقع شده اند در لطافت
آب و هوا و کثرت اشجار و اثمار ضرب المثل بوده و این دو قصبه بمنزله دو فرزند
تبریز می باشند .

حیران خانم - از خواتین محترمه طایفه دنبلی ها و از خانواده مشهور آذربایجان
میباشد در شهر تبریز تولد یافته ولی تاریخ تولد و فوت او معلوم نیست از خویشان او
شنیدم که در موقع وفات هشتاد سال داشته است دیوانی دارد مشتمل بر قصاید و غزلیات
و مقطعات و ترجیعات مرکب از پارسی و ترکی قریب بچهار هزار و پانصد بیت و غالب
اشعار او در مدایح والده و همشیره عباس میرزا نایب السلطنه میباشد قطعه ذیل را در
خصوص وبای سال ۱۲۴۷ گفته است .

« ای خدا شیعیان هلاک شدند نو جوانان بزیر خاک شدند »
« مادران دل شکسته و نالان مرده شورند بهر فرزندان »
« ای خدا این بلا شدید شده از فرج خلق نا امید شده »

حیرت

حیرت - آقا حسینعلی از معارف و نجیای تبریز و از اطبای معروف این ایالت است در این سالها زیارت مکه معظمه مشرف شده و اکنون در تبریز مشغول خود مشغول است و گاهی برسیل قطن خیال شعر میکند و طبعش بقصیده گوئی مایل است بطیبت و شوخی درحق یکی از رفقا گفته است .

« وقت آن شد که رهی را ز کرم شاد کنی

بدهی آنچه عطا کردی بار و پیرار »

« جنس مارفته بانبار ز خرمن بفست

که برون ناید از انبر ز درون انبار »

« بهر بزم تو مهیا شده در دهر سه چیز

شهد از نخل و زر از خاک و در از دریا بار »

(نگارستان دارا)

حیرت - شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف بشیخ الرئیس پسر حسام السلطنه محمد تقی میرزا بن فتحعلیشاه قاجار بوده از خطبا و ادبای معروف آذربایجان است در سال ۱۲۶۴ در تبریز تولد یافته و مدتی بسیر و سیاحت ایران و مصر و هند و عثمانی مشغول بوده است . چندین کتاب مانند اتحاد الاسلام و کتاب الابرار و منتخب نفیس تألیف کرده و این اخری را که مشتمل بر منتخبات اشعار پارسی و عربی و منشآت اوست در سنه ۱۳۱۲ در بمبئی چاپ کرده اند .

آقای شیخ رئیس در دوره دوم مجلس که نگارنده نماینده تبریز بودم ایشان هم نماینده مازندران بودند غزل ذیل را در آن دوره برشته نظم کشیده و بوجه اختصار اشاره به اختلافات و تشکیلات احزاب و فرق سیاسی آنزمان کرده اند .

« ای ماه مجلس آرا از ابروی هلالی چشم تو انقلابی قد تو اعتدالی »

« رقص تو ارتجاعی نام تو امتناعی وصل تو اجتماعی هجر تو اختلالی »

« ای از همه بتان به مالاغر و تو فر به آزادی بماده ای سرو لیرالی »

« ما حزب مؤتلف مات با فرقه دموکرات الفت کنیم هیبات فکری بود محالی »

« در مجلس مقدس با قامتی مقوس شعری بدیع و نورس بسرودم ارتجالی »

خیرتی تبریزی - از جمله شعرای غیر مشهور است این مطلع ازوست .

« بکشاید آن نگار چو زلف دو تای خویش

سازد هزار دلشده را مبتلای خویش »

(تحفه سامی)

حیرتی - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان بوده اشعارش بزبان ترکیست .

(حدیقه الشعر)

خانمی تبریزی - بکتابت فروشی اوقات میگذرانید این مطلع در جواب درویش

دهکی ازوست

« منکه حیران رخت با چشم گریان مانده ام

چشم چون بردارم از روی تو حیران مانده ام »

(تحفه سامی)

خادم عطار - معروف بنوحه خوان از شعرای آذربایجان بوده در ۱۲۹۰

مرده است لعلی حکیم قطعات زیادی در هجو او و برادرش مظلوم ساخته در دیوانش

چاپ شده است . (حدیقه الشعراء)

خواری - او نیز از شعرای قرار داده دارالسلطنه تبریز است بعضی که بصحبت

وی رسیده میگویند خود میگفت که اصل من از هرات است اما مردم او را تبریزی

میدانند علی ای حال مردی رندوش و یتیم مشرب بوده و در حبله گریها و عیاری ها

تبع عمرو بن امیه زمیری نموده و با این خصایل در شیوه شاعری خوشگروی و درست

بیان است و در طرز غزل سرآمد شعرای آذربایجان و منظوماتش در میان غزل سرایان

آن نواحی بزیور نازکی و شیرینی مزین و محلی و در میان غزل سرایان بمولانا لسانی

اعتقاد تمام داشته و اشعار او را نیز بشعر سایر سخنوران مثل فغانی و شهیدی و اهلی و

امثال ایشان ترجیح میداده است و فاتش در شهر سنه ۹۷۴ واقع شده و صاحب خلاصه

الاشعار قریب صد بیت ازوی انتخاب کرده اند از آنهاست .

« از سر مستی خوش آن ساعت که چون بادم کنی

پبخود آئی و ز بند محنت آزادم کنی »

خازن

« بخت آنم گو که خواب آلوده برخیزی شبی

ناله ام شناسی و گوشی بفریادم کنی ،

(خلاصه الاشعار)

خازن - میرزا شریف ولد میرزا نوری بیک از نجای تبارزه ساکن عباس آباد اصفهانست پنج برادر هستند کل سرسبد ایشان میرزا شریف است جوان معقولی بوده است در نهایت خوبی خط شکسته را بسیار درست و با نمک مینوشته قبل از این مستوفی موقوفات مسجد جامع جدید عباسی بوده دست از آن داشته الحال وزیر عالیجاه یوسف خان حاکم بختیار است طبمش خالی از لطف نیست خازن تخلص دارد شعرش این است .

« سوز دلم فزون شد و نسا مغز سر گرفت

آتش کشید شعله در این پنبه در گرفت ،

« تا گیرمش تمام در آغوش همچو عکس

هر جا که یار جلوه کند آب می شوم ،

« شد تازه آب گیری نیغ بهای تو

ممنون شدم ز گریه بی اختیار خویش ،

(تذکره نصر آبادی)

خاقانی خلخالی - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است . وله

« خیاط روز کار بیالای هیچکس پیراهنی ندوخت که او را قبا نکرد ،

(اوصاف الامین پروین قاجار تاریخ تألیف ۱۳۰۵)

سلطان الفصحاء حسان العجم الفضل الدین بدیل الحقایقی الخاقانی

ابراهیم بن نجیب الدین علی الذجار الشروانی - از فحول سخنوران ایران

و از مشاهیر دانشمندان آذربایجان بوده و در نزد سلاطین شروان ، و اتابکان آذربایجان ،

و خوارزمشاهیان ، و سلجوقیان عراق ، و خلفای بغداد ، عهد خود معزز و محترم بوده و

مداح آنهاست و همچنین با وزراء و امراء و علماء و ادباء و سخنوران مشهور قرن

ششم مکاتبه و مراسله و مناظره باهم داشته و در حق بعضی از آنها مدایح عالی منظوم ساخته است .

بر حسب روایت مؤلف گلستان ارم مولانا خاقانی در قریه ملهملو واقع در بالای شماخی در اوایل قرن ششم هجری تولد یافته و خود او در این باب چنین گفته است .

« پانصد هجرت چو من بزاد یگانه باز دو گانه کنم دعای صفاهان »
 « مبدع و فحلم بنظم و نثر شناسند کم نکنم تازیم ولای صفاهان »

بنا بنکارش صاحب روضه اولی الالباب در ایام المستغنی بنورالله در سنه ۵۸۲ و بروایتی که قدرت الله کوپاموی در نتایج الافکار نقل کرده است در سال ۵۹۵ در تبریز وفات یافته در مقبره الشعرای سرخاب نزدیک بمزار با با حسن دفن کرده اند عبدالرشید باکوی در تلخیص الانار گوید وینسب الیها (شروان) الحکیم الفاضل افضل الدین الخاقانی کان رجلا حکیما شاعرا اخترع صنفا من الکلام انفرده به و کان قادر اعلی نظم القریض جدا محترزا عن الرذائل الماتی یرکبها الشعراء حافظا علی الرد به الدنایر توفی سنه ۵۸۱ بتبریز .

خاقانی یکی از مشاهیر ادبای عصر خود بوده و در اکثر علوم متداوله آن زمان با لخصوص در علم حکمت و هیئت و احکام نجوم و موسیقی بصیرت و اطلاع داشته و لذا از اصطلاحات آن علوم داخل اشعار وی شده است و در سیر و تواریخ و قصص و اخبار قدیمه نیز صاحب وقوف بوده اشاره به بعضی حوادث و وقایع مشهوره کرده است و در نظم شعر شیوه مخصوصی داشته که همیشه طمطراق الفاظ و طنطنه اوزان جالب توجهی را در اشعار خود مراعات میکرده قوافی وردیفهای غریب و تشبیهات و تعیرات عجیب ابداع مینموده است و در تشبیب و تغزل و تمهید مقدمات قصاید هم بیشتر بروشنائی بامداد و طلوع آفتاب متوسل شده است با الجملة مجموعه اشعار او بمنزله سفینه و جنک نوادر و امثال و فرهنگ و قاموس تعیرات و مصطلحاتی است که در قرن ششم معمول و متداول بوده ولی غالب آنها درجائی ضبط نشده است و لذا بعضی از ارباب تبع و تحقیق شرحها و تفسیرها بغوامض کلمات و لغات و حواشی و تعلیقات بعضی از اشعار مشکله او نوشته اند معروفترین آن اشخاص حسن دهلوی و شیخ آذری و عبد الوهاب

خاقانی

اصفهان و محمد بن داود شادا بادی و رضا قلیخان هدایت میباشند .
کلیات خاقانی قریب به بیست هزار بیت از قصاید و غزلیات و رباعیات و قطعانی
میباشد که در سال ۱۹۰۸ در دو جلد و مثنوی او تحفة العراقین است که در سنه ۱۸۵۵
در لکنهو و اکبر آباد هند چاپ شده اند .

خاقانی در هر بابی از انواع شعر که بصحنه سخنوری داخل شده بدرجه اکمل
از عهد آنها بر آمده و در هر یک از ابواب توحید و تجرد ، مواعظ و صایح ، و فخریه و
بلند پروازی ، تواضع و شکسته نفسی ، مدح و قدح ، غزل سرائی و نوحه خوانی و غیر
آنها قوه فوق العاده بخرج داده است قصاید شینیه و رائیه از غرر منظومات اوست عده
از مشاهیر شعراء شینیه او را استقبال کرده اند قصاید مرات الصفاى امیر خسرو و انیس
القاوب فضولی و عمان الجواهر عرفی و فردوس الرضاء ضمیری از جمله آنهاست و
قصیده رائیه را در مقابل قصیده رائیه سنائی منظوم ساخته و آن قریب بدویست بیت
ذوالمطالع است و بمدوح خاقانی در این قصیده پس از تمهید مقدمه دو نفر است یکی از آنها
امیر جعفر بن امیر عیسی دبابی است که از مشاهیر دبابله درخوی بوده و از طرف خلیفه عصر
شمس الملک لقب داشته و صاحب بصیرت و اطلاع بوده است خاقانی چندین مرتبه
از طرف سلاطین شروان برسم رسالت خدمت وی رسیده و چند قصیده در حق آن امیر
و حسب و نسب سلسله و عقیده و طریقه آبا و اجداد او بنظم در آورده قصیده مزبور یکی
از آنهاست که در تعریف آن قصیده چنین گفته است .

« این قصیده ز جمع سبعیات ثامن است از غرائب اشعار »

« از در کعبه گر در آویزند کعبه در من فشاندی ایثار »

« زد قفا نیک را قفائی نیک و امرء القیس را فکند از کار »

شمس الملک در سنه ۵۵۵ مرحوم شده در مقبره ای که خود او در خارج شهر خوی
ساخته بود دفن شده است و الحال مناره ای از کله و شاخ آهودر آنجا برپا و مشهود بوده و
بمناره شمس معروفست و عوام آن قبر را از روی عدم اطلاع بشمس تبریزی نسبت میدهند .
و از امهات قصاید خاقانی قصاید ذوالمطالع نهزة الارواح و نزهة الاشباح ، تحفة
الحرمین و تفاحة الثقلین ، با کورة الاسفار مذکورة الاسحار ، کنزالرکاز ، حرز الحجاز

دانشمندان آذربایجان

میباشند که در مواقع زیارت بیت الله الحرام و زیارت مرقد مطهر خیر الانام در دو مرتبه تشریف خود بقلم آورده است قصیده خرابه مداین و مثنوی تحفة العراقین را هم در عرض راه برشته نظم کشیده است .

واژ جمله اشعار معروف خاقانی قصاید حبسیه اوست که پس از خلاص شدن از آن در دفعه ثانی بمکه معظمه تشریف حاصل نموده و بعد از مراجعت شهر تبریز را برای سکونت خود اختیار و بقیه عمر را در آنجا گذرانیده است .

(از مجله کنجینه فنون تألیف نگارنده تلخیص شده است)

خان میرزا ۱ - نهال گلشن معصوم میرزا بوده که با نسبت خویشی عمرها رأیت و کالت شاه طهماسب صفوی برافراشته و خان میرزا در اکثری از علوم متداوله بخشی داشته خصوص از علم فقه قصب السبق از اقران میر بوده و گاهی دری از بحر اندیشه بساحل آورده است .

« شد سینه ام سرخار غم شبها خیال آن پری

مستانه میآید درون ترسم خبر دارش کند »

(هفت اقلیم)

خالصی قبریزی - مرد زر دوست بوده در نود سالگی فوت شد و زر ها باقی ماند این مطلع ازوست .

« جانا غم تو مایه عیش نهان ماست دردتو مونس دل بی خان و مان ماست »

(تحفه سامی)

خاور - محمود خان نیره شهباز خان دنبلی از استادان علم و ادب طالب هنر و صاحب جوهر بوده بعد از اطلاع و استحضار از مقدمات علمی بعلم حکمت و طب و تاریخ و شعر پرداخته در میدان آداب در فنون کمال بر اقران فائق آمده .

(نگارستان دارا)

محمود خان چندی در خوی و سلماس بطریق اسلاف خویش حکمران بوده و حال چند سال است در دربار ایشک آقاسی باشی است در فنون سخن بقصیده سرائسی مایل بوده و این چند بیت از اوست .

خاور

« چیست آن آتش که سیال است چون آب روان
آنشی محلول کبابی منجمد دارد روان »
« اختر است اما نه این اختر که باشد در ظلام
آذر است اما نه آن آذر که باشد بادخان »
« پیکری صافی چو آتش گوهری صافی چو عقل
اخگری تابان چو اختر جوهری روشن چو جان »
« صاحب دور است و دورش را تسلسل در عقب
همچو دور دولت شاهنشاه صاحب قران »
(تذکره دلگشا)

خاور - میرزا علی ملقب بمعلم کل، پسر میرزا خرم کردشتی است در لغت عرب و دانستن معانی الفاظ مشکله بصیرت کامل داشته و مانند پدر او نیز طیب بوده و تقریباً نود سال عمر کرده و تا سنه ۱۳۲ هجری زنده بوده است تألیفات زیادی دارد منجمله کتاب در افشان است که در تقلید گلستان نوشته و اشعار زیادی نیز از قصاید و غزلیات دارد غزل ذیل در تتبع غزل یغمای جندقی یکی از آنهاست .

« مرا دیوانه چون کردی بیار ای زلف زنجیری
بغیر از قید بر مجنون نباشد هیچ تدبیری »
« بگفتم ناله دلسوز من فریاد رس آید
ز ناله حاصلم چیزی نشد ای آه تأثیری »
« شکایت ها بسی دارم بدل ای آسمان از تو
کنی تا چند با ما کج روی ای چرخ تغییری »
« به جنک شعر یغما کس نرفته جز تو ای خاور
معینت بادیزدان چون فکندی پنجه باشیری »
ملمع ذیل را در جواب شیخ سعدی گفته است .
« حزبت کعبه قلبی اردت بالعبات
ز سیئات چنین غافل از پی حسناتی »

دانشمندان آذربایجان

تو رفته بر عتباتی ز هجر کعبه رویت

روان ز دجله چشم هزار شط فرانی «

« برون ز خاک قرا داغ رفتن تو عجب نیست

لأن منبع عین الحیوة فی الظلمات «

خاوری - میرزا مصوم کوزه کنانی نسبتش بشمس تبریزی میرسد در بدایت

عمر تحصیل قدری از مقدمات عربیه کرده از آذربایجان بعراق رفته چندی در کاشان

اقامت نموده فتیحالی خان صبا یکی از برادر زادگان خود را بجباله نکاح او در آورده

در اواسط عمر توفیق طواف کعبه معظمه دریافته در اثنای سفر کتابی مسمی به تحفه -

الحرمین در مقابل قران السعدین خسرو دهاوی برشته نظم کشیده در مراتب شعروانشاء

از فحول کبراء و در صفحه عراق از صنایع شعرای معنی آراست .

« گذشت فصل دی و شد ز فیض فروردین

زمین بنامیه رشک نگار خانه چین «

« بصحن باغ انار کفیده در سر شاخ

همی بختدد بر در جهای در نمین «

« چه داشت ساقی ابر بهار در صهبا

که فاش کرد بیک جرعه راز های زمین «

(نگارستان دارا)

خرامی تبریزی - بصباح و ملاحه شهره شهر است و بحسن خرامش رفار و

شیرینی گفتار آشوب دهر و حافظ کلام الله نیز هست این مطلع ازوست .

« میروم از کوی جانان با دل افکار خویش

زانکه پر شد دامنم از دیده خون بار خویش «

(تحفه سامی)

میرزا خرم کردشتی - از شعرای معروف قراجه داغ آذربایجان است در

زمان فترت میانه سلسله صفویه و نادرشاه افشار در کردشت ساکن شده از غلامزادگان

کاظم خان قراجه داغی است در فن طبابت مهارت تمام داشته و وقتی یکی از دشمنان

حسین بیك خروشی

خان مذکور به بستر بیماری افتاده و میرزا خرم را برای معالجه در خواست نمود گناظم خان بشرط کشتن مریض میرزا را پیش وی فرستاد ولی مشارالیه بمقتضای اصول انسانیت مریض را معالجه صحیحی کرده و بعد از صحت وی برگشت ولی مورد عتاب متبوع خویش گردیده و در این باب بالبداهه گفت .

« گوئی که قدح پرکن و کج دار مریز

فرمان برم و چون کنم و چاره ندارم »

و بهمین علت میرزا خرم بقصبه اهر تبعید شده و در آنجا توطن اختیار نمود و صنایع و عقاری اتباع کرده مشغول گشت تا در سال ۱۲۴۱ فوت کرد .

میرزا خرم خوش مشرب و نیک محضر و عاشق پیشه و شیرین بیان بوده و دیوان خود را در هفتاد سالگی جمع آوری کرده و آن در سنه ۱۳۰۷ در تبریز بادیوان مظهر خوئی در یک جلد چاپ شده و تمام اشعارش منتخب است .

اما کردشت قریه ایست از بلوک دزمار قراجه داغ که در کنار رود خانه ارس واقع شده و از هر یک از قری اشپین و سیاهرود سه فرسخ فاصله دارد .

حسین بیك خروشی - از اکابر تبریز است در زمان شاه جنت مکان شاه عباس

ماضی برادرش تقی سلطان به علت مردانگی که کرد سلطان یکی از ولایات آذربایجان بود بواسطه درستی و راستی و کار دانی کمال قرب بخدمت پادشاه داشت چنانکه حسب الامر به حجابت هند رفته آنچه لازمه آن خدمت بود بعمل آورده بسیار آدمی سیرت و مردمی طینت بود در اواخر دست از منصب مهمات دنیوی کشیده و در تحصیل مراتب اخروی سرگرم شده گونه انزوا اختیار نموده پیوسته بصحبت علما و فضلا و فقرا و شعراء مشغول بود چند نوبت فقیر بخدمت ایشان رسیده کمال فیض بردم تتبع شعر قدما بسیار مینمود و در شعر خروشی تخلص میکرد . این رباعی ازوست

« هرگز زبد زمان خروشی نزنیم داریم بدل دوزخ وجوشی نزنیم »

« در آتش فاقه مان کند خاکستر ما حظه لب بر در گوشی نزنیم »

این رباعی وی را میرعمادخوش نویسن بقلم جلی در کتابه حوض خانه مشارالیه نوشته است .

دانشمندان آذربایجان

« یکچند در زهد چو احباب زدیم آخر نقشی بکنج نایاب زدیم »
« تا شبهه ز تسبیح و ردا بر خیزد بردیم بمیخانه و بر آب زدیم »
(تذکره نصرآبادی)

خطائی - شاه اسمعیل خاف رشید سلطان حیدر بن شیخ جنید بن شیخ ابراهیم بن شیخ علی بن صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین اسحق است و شجره مشارالیه پس از ۱۸ بطن بحضرت امام موسی کاظم میرسید .

این شاه جهانگیر در روز سه شنبه ۲۵ شهر رجب سال ۸۹۲ در اردبیل از علمشاه دختر اوزون حسن تولد یافته و (طلوع نیرشاه اسمعیل) ماده تاریخ تولد اوست در سنه ۸۹۸ پس از شهادت سلطان علی برادرش بگیلان رفته و در سال ۹۰۵ با هفت هزار نفر از مریدان پدر بطرف شروان حرکت کرده در محلی موسوم به جانی با فرخ یسار جنگ کرده و غالب آمده و از آنجا برزم الوند بیک بن یوسف بیک بجایب نخجوان رفته در محال شرور بهمرسیده و پس از دفع او به تبریز وارد شده و بتخت سلطنت جلوس نموده است (۹۰۶) در سنه ۹۰۹ بایالت فارس و در ۹۱۴ به بغداد و در ۹۱۵ بیاکو و دربند و در ۹۱۶ بجنگ شیک خان بطرف خراسان رفته و در ۹۲۰ با سلطان سلیم خان عثمانی در موضع چالدران بمیدان محاربه وارد شده و در روز دوشنبه ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هجری در کریوه صاین روتسخیر عالم جاودانی شتافته و قبرش در اردبیل است .
شاه طاهر دکنی گفته .

« گفت قضا کز بی تاریخ او شاه جهان کرد جهان راوداع »
حیرنی گفته است .

« (شاه و شاه و شاه) میگفتند اندر ماتمش

من همان الفاظ را تاریخ فوتش ساختم »

شاه اسمعیل از سخنوران قرن نهم هجری است اشعاری بزبان پارسی و ترکی گفته تخلص او خطائی و گاهی اسمعیل است دیوان مرتب و چندین مثنوی بجاوین ده نامه و نصیحت نامه و مناقب الاسرار و بهجة الاسرار دارد و این چند بیت از اشعار پارسی اوست .

فطیب تبریزی

« دل گشته آن موی که بر روی تو افتد »

جان گشته آن چین که بر ابروی تو افتد »

« بی خوابم از آن خواب که در چشم تو بینم »

میتابم از آن تاب که بر زلف تو افتد »

« در غیبت من گفت رقیب آنچه توانست »

روشن شود آن روز که بازو بتو افتد »

خطائی دیگری نزدیک بهمد شاه اسمعیل نیز بوده است که یوسف وزلیخائی بنام سلطان یعقوب بزبان ترکی برشته نظم کشیده و نسخه ای از آن نزد نگارنده موجود و اویش اینست

ابتدا قیلم بنام اول کریم ای که بسم الله الرحمن الرحیم

العلامة المتبحر ابوزکریا یحیی بن علی المعروف بالخطیب التبریزی .

از مشاهیر ادبای آذربایجان است در تبریز سال ۴۲۱ هجری تولد یافته و بعد از نشو و نما از آنجا به بغداد و شام و مصر رفته و مدتی در نزد ابوالعلاء المعری (۴۴۹ مرده) و عبد القاهر الجرجانی (۴۷۱ مرده) تحصیل کرده و تولیت کتابخانه و ریاست تدریس علوم ادبیه مدرسه نظامیه بغداد با او بوده و جوالیقی (۵۳۶ مرده) معروف از جمله تلامذة اوست و حدیث از سلیمان بن ایوب رازی شنیده و خطیب احمد صاحب تاریخ بغداد از او روایت کرده است

یا قوت حموی در معجم الادباء مینویسد سبب توجه خطیب ارتبریزسوی ابوالعلاء آن بوده است که او را نسخه نهذایب اللغة از هری بدست آمد که محتاج بتحقیق معانی آن گردید و او را دلالت بابوالعلاء کردند خطیب را چیزی نبود که آن کتابها را با بار و کرایه حمل نماید و لذا آن کتابها را بتوبره گذارده بر کتف خود نهاد و از تبریز بمعره شام رفت عرق پشت او بکتابها رسیده و آثار او در آنها بماند و قتیکه ببغداد رسید و کتابها را باز کرد جز نشانه عرق در آنها چیزی نبود .

خود خطیب نقل مینماید که در معره نعمان روزی در مسجد ابوالعلاء در برابرش نشسته بودم و مدت دو سال بود که از یاران دینار خود اطلاع نداشتم در این بین یکی از

دانشندان آذربایجان

همسایگان تبریز من داخل مسجد شد زیاده از حد مسرور شدم ابو العلاء پرسید که ترا چه شد گفتم یکی از همسایگان تبریز ما رسیده گفت برخیز برو از احوالات شهر و کسان خود خبر بگیر گفتم از افادات آن وجود محترم بیش از دیدن یک نفر محظوظم گفت برو تا آمدن تو منتظرم برخواسته ورقم سئوالانی از وارد پرسیده و برگشتم ابو العلاء از من پرسید این چه زبانی بود که باوی حرف زدی گفتم زبان آذربایجانست گفت زبان شما را فهمیدم اما هر چه گفتید حفظ کردم و آنچه گفته بودیم بی کم و بیش ادا کرد من از سرعت انتقال و قوه حافظه او زیاده از حد در تعجب ماندم!

بالجمله خطیب یکی از فحول فنون ادب و ائمه لغت عرب بوده قسمتی از امهات کتب آنقوم مانند مجموعه مفضلیات و معلقات عشر و تصاید لامية العرب و بان سعاد و مقصوده ابن درید و همچنین دواوین ابو تمام الطائی و ابو الطیب المتنبی و سقط الزند ابو العلاء را توضیح و تفسیر کرده و مجموعه حماسه ابو تمام را سه شرح اکبر و اوسط و امغر نوشته است و از جمله مشاهیر کتب غریب الحدیث و اصلاح المنطق و کتاب الالفاظ را مهذب نموده و لمع ابن جنی و کافیه ابن حاجب را شرح کرده است و اسرار الصنعه در نحو و کتاب الکافی در عروض و قوافی و اعراب القرآن و تفسیر القرآن و مقاتل الفرسان نیز از تألیفات اوست.

باخرزی (۴۶۷) در دیمه القصر شرح حال مختصری از وی نوشته و قصیده مشتمل بر ۶۴ بیت عربی در مدح نظام الملك و فتح خرشنه و گرفتاری فضلون در سنه ۴۶۴ برشته نظم کشیده دو بیت ذیل از آنجاست.

« فضل من الله العزيز و نعمة گفت فضول البنی عن فضلون »

« و انوا بفضلون الشقی کانهم نشوا به الغبراء عن مدفون »

خطیب در یوم سه شنبه ۲۸ جمادی الاخری سنه ۵۰۲ بفجاة درگذشته و قبرش در بغداد است (و بقول سماعی در تبریز است)

مجموع کتب خطیب در کتابخانه های عالم بخط دستی موجود و بعضی از آنها بطبع رسیده است منجمله شرح حماسه اوست که در عرض ۵۰ سال چهار مرتبه در اروپا و هند و مصر چاپ شده و بهترین مطبوع آن نسخه ایست که فرایتاغ معروف آلمانی

خطیب تبریزی

(G.w.Freytag) دو بار آنرا با ترجمه لاتینی و فهرست کامل (۴ جلد) در بلده بون

بطبع رسانیده معلقات عشر و تهذیب اصلاح المنطق او نیز چاپ شده است .

(دمیة القصر ، انساب السمعانی ، نزهة الالباء ، معجم الادباء ، مفتاح الجنان ، و

فیات الاعیان ، شذرات الذهب ، ریاض العلماء ، روضات الجنات ، اکتفای القنوع بما هو مطبوع)

خطیب تبریزی - معروف به صدر الدین برادر تاج الدین تبریزی بوده و محله

خطیب در تبریز منسوب باین بزرگوار میباشد .

(و قضاومه رشیدی)

الشیخ ولی الدین اباعبدالله محمد بن عبدالله الخطیب العمری التبریزی

المتوفی سنه ۷۴۹ - از علمای حدیث قرن هشتم هجری است و از جمله تالیفات او شرح

و تکمیل مصابیح السنة امام بغوی (۵۱۴ مرده) است که مشتمل بر ۴۷۱۹ حدیث بوده و

بضوان مشکاة المصابیح معروفست و آن کتاب در تاریخ ۱۲۵۹ در کلکته و در سنه ۱۸۹۸

در پترسبورغ و در سال ۱۹۰۶ در شهر قازان بطبع رسیده است . و کتاب الاکمال فی

اسماء الرجال نیز از تالیفات او بوده با مشکاة المصابیح در کلکته چاپ شده است

و کتاب مشکات از کتبی است که در هندوستان معمول و متداول است

مولانا شمس الدین محمد بن مظفر الخطیب الخلیجالی - از فحول علما

و دانشمندان آذربایجانست در علوم معقول و منقول متفرد بوده و آثار فقهی از خود یادگار

گذاشته است منجمله مصابیح امام بغوی را بعنوان تنویر شرح کرده و بر هر یک از مفتاح

و مختصر و تلخیص شرح علیحده ای نوشته و مختصر ابن حاجب را بر شرح کرده و

قصیده ای در منطق گفته است حضرت سید شریف جرجانی در حاشیه حکمت العین با کمال

تعظیم و تکریم از وی اسم برده و این دو بیت از اشعار اوست .

« و ذوسفه یواجهنی بجهلی واکره ان اکون له مجیبا »

« یزید سفاهة و ازید حلما کعود زاده الا حراق طیبا »

حضرت خطیب در ۷۴۵ بنا بر روایت اسنوی در اران و بروایت حشری در تبریز

مرحوم شده در مقبره چرنداب تبریز در جنب مرقد مولانا قطب الدین شیرازی مدفونست .

و والد خطیب نیز از فضلا و ادبای خلخال بوده است

مولانا میر محمد خطیب - از ادبا و خطبای تبریز بوده در علم قرائت و تجوید و انشاء و خطابه و سایر فنون ادبیات عصر خود عدیل و نظیر نداشته در تاریخ وفات وی چنین گفته اند.

« قطب زمانه میر محمد خطیب شهر

آن کو بود ثانی وی در همه جهان »

« در آخر الزمان چو نبودش کسی نظیر

تاریخ فوت او طلب از آخر الزمان » (۹۳۹)

(روضه اطهار)

الحسین بن الحسن الخطیبی الارموی - از سخنوران قرن پنجم آذربایجان

است در تاریخ ۴۶۲ قصیده غزائی بزبان عربی برای نظام الملك وزیر که در اشنویه منزل کرده بوده است گفته و این بیت از آنجاست.

« ولو لا نظام الملك مانجم العلی وعاد ضیاء الشرع اغبرار مدا »

(دمیه القصر)

علت ورود خواجه در تاریخ مزبور باین حدود آن بوده است که قیصر روم رومانوس چهارم ملقب به دیوژن بخیال تسخیر ایران باجمع کثیری از چرکس و روس و اسوری و ارمنی و روم و غیر آنها بطرف آسیای صغیر حرکت کرده به بلازگرد رسیدند و الب ارسالان خواجه نظام الملك را بالشکر فراوان بمقابله وی فرستاد و آن وزیر پس از ورود بایستگاه خود ساوتکین را جهت طلب صلح بنزد وی روانه کرد ولی قیصر نپذیرفت و جنگ در گرفت (۳۶ ذیقعد سنه ۴۶۳) و در نتیجه لشکر روم منهزم شده و قیصر اسیر افتاد پادشاه ایران پس از امضای صلح ۵۰ ساله و تعیین غرامت جنگ که هر ساله دولت روم یکمیلیون و پنجاه هزار لیره طلا بدولت ایران پردازد قیصر را رها کرده و ده هزار دینار باوداد که پس از تهیه اسباب سفر بمملکت خود رفت.

(تاریخ الفی . نقد التواریخ)

الخلخالی - هو الامیر شمس الدین علی الخلخالی تلمیذ الشیخ البهائی و شارح

رسالة خلاصة الحساب وهو غیر الشارح الخلخالی الذی ینقل العلامة التقنا زانی فی المطول

وقد کان من شراح تلخیص المفتاح و کان من علماء العامة (ریاض العلماء)

خلقی تبریزی

خلقی تبریزی - بسیار خوش طینت و لبك سیرت بوده در مجالس النفائس مذکور است که وی از شیخ زادگان النجق است خالق محبوب و خلقی مرغوب دارد. بسبب تحصیل از مولد خود بهرات رفته و با بدیع الزمان میرزا مصاحب گردیده و این رباعی با اسم عبدی ازوست .

« صد شکر که وصل یار واقع شد باز سوز دل و آب دیده نافع شد باز »

« خورشید بدیع وصل او غارب بود طالع مددی نمود طالع شد باز »

(عرفات العاشقین)

در مجالس النفائس نسخه نگارنده خلف تبریزی نوشته شده است نه خلقی صاحب لطائف الخیال نیز در فهرست خود خالف تبریزی نوشته و ایاتی از وی نقل کرده از آنهاست .

« بیگانه است از همه کس آشنای تو ای سنگدل بگو چکند مبتلای تو »

خلیفه محمد - از نواحی سراب و کرم رود است دلی پر آتش و شوق و سری

از شرار عشق پردود و دماغی از شور محبت شعله اندود دارد بازی او با سنبل پریشان است و خیال او با حال پریشان خانواده او در آن حدود از اهل تقوی بوده و دعا و اوراد ابا و اجداد ایشان نفس گرمی داشته اند و خود خلیفه در نوشتن خط غبارا عجوبه روزگار است متن دعا و قرآن را چنان طرح ریزی از خطوط کند که اگر نستعلیق باشد بعینه خط میرعماد است و اگر طرحی از ثلث آورد بهتر از خط ملاعلاء بیک تبریزی است و اصل خط او خط نسخ است بنازکی غبار تعویذ تولد و ادعیه مفیده نگارد و اشعارش بزبان ترکی بوده و تخلص او عاجز است و دیوانش در تبریز چاپ شده ۷۲ ساله مرده در مقبره الشعراي سرخاب مدفونست .

(نگارستان دارا)

خلوتی - خواجه عبدالرحیم خلف مولانا شمس الدین محمد الاقطابی المشرقی

التبریزی بوده (۸۱۲ مرده) و از مشاهیر عرفای آنجاست در طریق نوشتن خطوط سه سر آمد روزگار خود بوده سند خط خطاطین آذربایجان باو می پیوندد فوق العاده شیرین و خوش مینوشته است وفات وی در غره محرم سال ۸۵۹ واقع شده در حظیره با با مزید مدفونست .

دانشمندان آذربایجان

حضرت خلوتی تالیفات زیادی دارد مثل مفاتیح الغیب و حاشیه بر شرح اصطلاحات عبدالرزاق کاشی و شرح بر رباعی حواریه و تعلیقات عدیده هم بر بعضی ابیات مشکله گلشن راز و غیر آن نوشته و قطعه ذیل از اوست .

« شنیدم من از شیخ کامل کمال (خجندی) دو قدسی حدیث و گرفتم بدل ،

« نخستینش الصوم لی و دکر تجوع ترانی تجرد تصل ،

(روضة اطهار)

خلیل تبریزی - خبیر و عالم بود و بجهت فرمکت مسجدی در شهر مذکور

ساخته این مطلع از اوست

« مرا چون پند از غیرت شود شرمنده یار از من

الهی کم شوم تا او بگردد شرمسار از من ،

(تحفه سامی)

خلیل خلدخالی - تیرگراست مضامینش تیرجگردوز است واه

« صد یاز بروی تو جان براندازم چو زلف راتو بصدتاب در براندازی ،

(روز روشن)

خلیل نججوانی - در اوایل جوانی بر زرگری اشتغال داشت بعد از آنکه مدتی

بوزارت ترکان قیام نموده بود ترك آن کرد بکلاشری نججوان اکتفا نمود و در تعمیر

این بلده مساعی جمیلی بظهور رساییده آثار خیر او در آنجا باقی است و در اواخر عمر

چشمش از حلیه ینائی عاری شده دو نوبت بطواف حج مشرف شده این معما باسم

اویس از اوست

« گر همی خواهی که از غمهای عالم وارهی

چون سبو پر میکنی بر پای سروی کن نهی ،

(تحفه سامی)

خوشنام - خواجه محمد در بلده نججوان تولد یافته و در قریه خواجه خوشنام

مدفونست و از آن قریه تا تبریز چهار فرسخ است و خواجه از مریدان اخی فرج زنجانی

بوده و چنان مشهورست که طریقه صوفیه در آذربایجان بواسطه وی انتشار یافته است

خبر العالی

تاریخ فوت خواجه معلوم نیست و رحلت اخی فرج در شهر رجب سنه ۵۷۷ هـ واقع شده است
(روضه اطهار)

خبر اعلی - از شعرائی است که اشعار او بزبان ترکی بوده و مؤلف حدیقه الشعرا
مختصری از شرح حال او نوشته است (حدیقه الشعرا)

خبری تبریزی - از جمله شعرای غیر مشهور است این مطلع ازوست

(بکشاید آن نگار چو زلف دوتای خویش

سازد هزار دلشده را مبتلای خویش)

(تحفه سامی)

دانش - حاجی میرزا نجفعلی خان پسر میرزا حسنعلی تبریزی در فقه و اصول و
احادیث و اخبار و علوم ادبیه اطلاع کامل داشته و در تاریخ ۱۲۷۳ از آذربایجان
باستانبول رفته با میرزا سنگلاخ (۱۲۹۴ در تبریز مرده) همصحبت و همنشین شده است
و اشعاری را که شعرای آنعهد در مدح آن میرزا گفته بودند همه را جمع آوری نموده
بعنوان مجمع الاوصاف بطبع رسانیده و این دو بیت عربی مطلع یکی از قصاید
دانش است

«یا ایها السنجلال الخبر نحریری انی ارید لکی یشیک تحریری»

«حارت ذواللب فی وادی فضائلکم سبحان ذانک من حد المقادیر»

کتاب میزان الموازین فی امرالدین نیز یکی از تألیفات دانش است که در تاریخ
۱۲۸۷ در استانبول طبع شده و این مرد بزرگوار مدت مدیدی تا ۱۳۰۳ قونسول ایران
در آن پایتخت بوده است روزنامه اختر منتشره در تاریخ ۱۲۹۲ هجری نیز یکی از
مؤسسات اوست که بیست و یکسال مرتباً منتشر شده است

مخفی نماند که در عهد میرزا نجفعلی خان عده زیادی از مشاهیر رجال ایران
مانند میرزا حسین خان سپهسالار ، حسنعلی خان امیرنظام ، میرزا جعفرخان مشیرالدوله
میرزا ملکم خان ، میرزا محسن خان ، شیخ الرئیس حیرت ، آخوندزاده ، میرزا حبیب
اصفهانى ، میرزا آقاخان کرمانی ، شیخ احمد روحی ، سید جمالالدین اسدآبادی ، میرزا
رضا خان بکشلو ، میرزا آقاخان صاحب قلم ، آقا محمد طاهر مدیر روزنامه اختر ، و

دانشمندان آذربایجان

میرزا مهدی نگارنده آن و غیر آنها در استان بول مأموریت داشته و یامدنی در آنجا توقف کرده و ساکن بوده اند

دانش - آقا میرزا لطفعلی بن محمد کاظم تبریزی ملقب به صدرالافاضل از ادباء معروف و از فضایل مشهور آذربایجانست در نظم و نثر پارسی و عربی سرآمد عهد خود بوده در سنه ۱۲۶۸ تولد یافته و در سال ۱۳۵۰ هجری مرحوم شده است اشعار زیادی از قصاید و غزلیات و مثنوی عربی و پارسی گفته و کتب زیادی تألیف کرده است منجمله هزار دستان در محاضرات، تذکرة الشعرا موسوم به ملخص، و جواهر البلاغه در منشآت و مراسلات و نمکدان، و اندرز نامه، میباشد

(نامه فرهنگیان عبرت)

دانش - میرزا رضاخان ارفع الدوله پسر حاجی شیخ حسن ابروانی است در تاریخ ۱۲۷۰ هجری تبریز تولد یافته و در وزارت خارجه خدمت کرده است در قزلباش و بطار سبورغ و استان بول قونسول و سفیر ایران بوده و در سنه ۱۳۱۷ مأمور صلح لاهه شده و چندین رساله و کتاب منظوم و منثور راجع به تفسیر الفباء پارسی و استقرار صلح عمومی در عالم و طول عمر طبیعی انسان تألیف و نشر کرده منتخبات دانش نیز از جمله تألیفات او در سنه ۱۳۰۶ بطبع رسیده است فتح الله خان شیبانی از مداحین وی بوده و ترجمه حال مفصل و صورت او در روزنامه شرف منتشره در طهران چاپ شده است

دانشمند - میر عبدالباقی تبریزی از دانشمندان معروف آذربایجان بوده و اهالی این ایالت اعتقاد تمام بدانش و فضیلت او داشته و علمای عراق نیز او را سرآمد عهد خود میدانسته اند در تذکرة الخطاطین مینویسد مولانا در فنون فضایل و انواع علوم و مسائل مثل حکمت و ریاضی و علوم ادبیه و عربیه و در همه کمالات و مقالات از اقربان مسلم روزگار خود بوده و در عالم شعر گوئی طبعش مانند آب روان بوده و تخلصش باقی است خط ثلث این فلاطون فطرت خط نسخ بر خطوط استادان جهان کشیده و خط نستعلیق را نیز خوب می نگاشته است

در هفت اقلیم گفته مولانا میر عبدالباقی از تلامذه مولانا میرزا جان است زمانی که مولانا توجه بجانب توران نمود میر مزبور هم بنا بر رفاقت ایشان سیاحت اختیار کرد و

بهندوستان وارد گردید و تا حال (۱۰۰۵) در خدمت سپهسالار خانخانان بوده و در اکثری از علوم بخشی دارد

در مآثر رحیمی مینویسد مولانا دانشمند بر حسب دعوت عبدالرحیم خان مشهور بخانخانان بمملکت هند تشریف برده و در نزد آن سپه سالار عالی مقام معزز و محترم بوده است

در تذکره نصر آبادی مینویسد مولانا مدتی از عمر خود را در شهر بغداد گذرانیده و در خانقاه مولویها باده مصطفی مربوط بوده است شاه عباس اول در موقع بنای مسجد جامع عباسی (۱۰۲۰) محمد حسین چابی را فرستاد که او را برای نوشتن کتابه های آن بنا از بغداد بیاورد سید نپذیرفته و نرفت ولی بعد از گرفتن بغداد او را با سفهان برده و کتابه را باو نویسانیدند

قال فی ریاض العلماء المولی الجلیل جمال السالکین عبدالباقی الخطاط الصوفی التبریزی المعروف بحسن الخط فی خط السخ والثالث کان فاضلاً عالماً محققاً و لکن له میل عظیم الی مسلک الصوفیه و کان فی عصر السلطان شاه عباس الماضی الصفوی فلاحظ التواریخ ولم اعلم انه علی من قراء و لکن له من المؤلفات کتاب شرح نهج البلاغه مبسوط بالفارسیة الفه علی مشرب الصوفیه و لعله لم یتم و له تفسیر القرآن المعجید و شرح الصحیفه الکامله السجادیة طویل الذیل و لعله یوجد عند المولی رفیعاً الجیلانی و هما ایضاً علی طریقه الصوفیه فلاحظ و قد کان معاصراً لاسید امیرزا ابراهیم الحسینی الهمدانی (۱۰۲۵ فوت کرده) و کانت بینهما مصادقه و مصافاة

مولانا عبدالباقی گاهی متوجه بنظم قطعه و رباعی عارفانه و عاشقانه میشده رباعیات ذیل از واردات طبع و قادی اوست

نوباده دردت کنزک مستی ماست «
ابن خاک نشینی همه از مستی ماست «
می میرم و از مردن خود باک ندارم «
پروای شکوه جم و ضحاک ندارم «
پیوسته تعب ز صحبت خویش مکش «

« عشق تو خمیر مایه هستی ماست
« این شعله همه میل بیالا دارد
« باز هر غم او سر تریاک ندارم
« کی خسرو تجریدم و جمشید قناعت
« باقی بعبث تو زحمت خویش مکش

دانشمندان آذربایجان

« تغییر قضا چو نیست در دست کسی بیهوده ز جهل منت خویش مکش »

« در کوی جهان چنک هوس سازمکن خود بینی و خود فروشی آغازمکن »

« گر کام دلت نشد میسر مستیز از بهر نیاز آمده ای نازمکن »

مولانا عبد الباقی بسیار خلیق و مهربان بوده و یکسال بعد از فوت شاه عباس کبیر (۱۰۳۹) دنیای فانی را الوداع گفته است از جمله خطوط قابل تماشای او مرقع قصیده برده است که در کتابخانه مجلس ملی موجود و در تاریخ ۱۰۳۶ تحریر شده است

دخیل - آخوند ملا حسین مراغه ای از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده و مجموعه اشعارش مشتمل بر وقایع کربلا بزبان ترکی در شش جلد مکرر در تبریز چاپ شده معمول و متداول است اوله

« در مذهب ما کلام حق ناد علی است طاعت که قبول حق بوند یاد علی است »

« از جمله آفرینش کون و مکان مقصود خدا علی و اولاد علی است »

در بندی - آخوند ملا آقا خلف عابد بن رمضان از تلامذه شریف العلماء است در حب اهل البیت رتبه رفیع داشت و خزائن و اسرار الشهاده و سعادت ناصری از تألیفات اوست در سنه ۱۲۸۶ در طهران وفات یافته و جنازه او را بکربلای معلا انتقال داده و در آن تربت پاک بخاک سپرده اند

دردی افشار - از شعرای معروف آذربایجان است اسحق بیک متخلص به عذری ابیات ذیل را از وی در منتخبات خود نقل کرده است

« نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا

بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا »

« یکقطره خون و صد غم و محنت دل من است

یک دیده و هزار بلا حاصل من است »

« توئی و قوت یکناله دیگر دردی

نعوذ بالله اگر در دلش اثر نکند »

درونی - از شعرای معروف آذربایجان است میرزا صائب تبریزی این دوبیت را از وی در بیاض خود محفوظ داشته است